

Criminological and Islamic Jurisprudential Analysis of sexual violence against women with an emphasis on criminal psychology in light of international documents and conventions

Saeed Sheykh¹ 

¹ PhD in Law, University of Qom, Qom, Iran E-mail: saeed.sheykh86@yahoo.com

Abstract

“Sexual Violence against Women” constitutes one of the most serious forms of social deviance, carrying profoundly adverse consequences for both society and its citizens. Consequently, various schools of thought and intellectual traditions have devoted particular attention to this issue, engaging extensively with the causes and ramifications of sexual violence against women.

Psychologists, in particular, have examined this phenomenon from distinctive perspectives, giving rise to diverse theoretical frameworks rooted in such unique viewpoints. The significance of this issue extends so far that even the Shi’a Islamic tradition has strongly condemned sexual violence against women, with numerous narrations and religious texts denouncing and censuring this reprehensible act. Accordingly, the present study endeavors to analyze and critically examine the phenomenon of sexual violence against women through the dual lenses of various schools of criminal psychology and the invaluable teachings of Islamic jurisprudence.

Keywords: International documents, Sexual crimes, Sexual violence, Victimization of women.

تحلیل فقهی - حقوقی خشونت جنسی علیه زنان با تأکید بر روان‌شناسی جنایی در پرتو اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی*

سعید شیخی^۱ 

^۱ دانش‌آموخته دکتری حقوق جرایم و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: saeed.sheykh86@yahoo.com

چکیده

«خشونت جنسی علیه زنان» از جمله انحرافات اجتماعی است که آثار و پیامدهای ناخوشایندی را برای جامعه و شهروندان به همراه خواهد داشت. از این رو، مکاتب و اندیشه‌های گوناگون توجه خاص و ویژه‌ای به این موضوع مبذول داشته‌اند و مباحث فراوانی را درباره‌ی علل و آثار خشونت جنسی علیه زنان مطرح کرده‌اند. در این میان، روان‌شناسان از منظر خاص و ویژه‌ای این موضوع را مدنظر قرار داده، مکاتب گوناگونی بر پایه‌ی این نوع نگرش خاص و منحصربه‌فرد شکل گرفته است. دامنه‌ی اهمیت این موضوع تا آنجا وسعت می‌یابد که آیین و مذهب تشیع نیز خشونت جنسی علیه زنان را مورد مذمت قرار داده، احادیث و روایات فراوانی در باب ذم و نکوهش این پدیده‌ی شوم وارد شده است. بر این اساس، در این تحقیق کوشیده‌ایم موضوع خشونت جنسی علیه زنان را از منظر مکاتب گوناگون روان‌شناسی جنایی و آموزه‌های ارزشمند فقهی مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: خشونت جنسی، روان‌شناسی جنایی، زنان، متون فقهی.

شابک چاپی: ۲۴۷۶-۴۸۳۳

شابک الکترونیکی: ۲۵۸۸-۷۰۸۴

ناشر: دانشگاه حضرت معصومه (س)

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

doi: 10.22034/JLIA.2025.716536

مقدمه

ارتکاب جرائم و انحرافات جنسی به‌ویژه خشونت جنسی علیه زنان، آسیب‌ها و لطمات فراوانی را در ابعاد گوناگون جسمانی و روانی برای قربانیان و بزه‌دیدگان به همراه خواهد داشت. آمارهای نگران‌کننده و تکان‌دهنده‌ی گوناگون که نشان‌دهنده‌ی رخنه‌ی این طیف از جرائم در اجتماع و در میان مناسبات اجتماعی مردم جامعه است، عمق فاجعه را درباره‌ی آثار و پیامدهای سوء ناشی از ارتکاب خشونت جنسی به‌روشنی بیان می‌کند. به‌رغم پیشرفت عمده در چهارچوب‌های قانونی، معمولاً میلیون‌ها زن از تجربه‌ی خشونت در زندگی خود به‌دست شریک نزدیک خود، خبر می‌دهند، در حالی که قربانی شدن نظام‌مند زنان در خشونت‌های جنسی وحشیانه به‌عنوان یکی از خشونت‌های آشکار در مناقشات مدرن جهان ادامه دارد. خشونت علیه زنان در ابعاد وسیع خود شامل خشونتی است که هم در داخل خانه و هم خارج از خانه در محدوده‌ی خانوادگی اتفاق می‌افتد. در هر صورت، شکی نیست علل اصلی این‌گونه خشونت‌ها را باید در نابرابری قدرت یافت. خشونت فقط حمله‌ی فیزیکی نیست و انواع رفتارهایی را شامل می‌شود که مردان به قصد کنترل و ارعاب زنان در پیش می‌گیرند. وسعت دامنه‌ی ارعابی که مردان بر زنان اعمال می‌کنند، فقط زمانی آشکار می‌شود که آزار جنسی، حرکات تهاجمی، توهین و رفتارهای دیگری را که مردان برای مهار کردن زنان ابداع کرده‌اند، در نظر بگیریم (Rezvani, 2020: 26). اوصاف ژنتیکی، فرهنگ و تمدن، بی‌بندوباری اخلاقی، الکلیسم و می‌بارگی، بیکاری و اعتیاد به مواد مخدر به‌عنوان عمده‌ترین عوامل خشونت جنسی علیه زنان محسوب می‌شود (National Research Council Staff, 1996: 49-51؛ Krug, 2002: 25). خشونت جنسی به دلیل تأثیری که بر توانایی و عملکرد زنان در محیط خارج دارد، می‌تواند در توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی وقفه ایجاد کند. شواهد جدید از ایالات متحده‌ی آمریکا حکایت از این امر دارد که بقایای آزار جنسی می‌تواند زنان را در سطوح پایین‌تر تحصیلات نگاه دارد، در نتیجه باعث کاهش درآمد برای آنان در آینده شود. آنان از این آزار می‌آموزند که جهان خارج، خطرناک است؛ بنابراین مشارکت‌شان را در آن محدود می‌کنند.

توسعه و صلح، از اهداف برابری جنسیتی‌اند. از عواقب دیگر خشونت علیه زنان، ایجاد ترس و عدم امنیت در زندگی زنان را می‌توان نام برد. با توجه به اینکه خشونت علیه زنان، تجلی مناسبات نابرابر میان زن و مرد در طول تاریخ در برخورداری از قدرت است، یکی از سازوکارهای مهمی است که زنان را به پذیرش موقعیتی فروتر از مردان وامی‌دارد.

دامنه‌ی اهمیت و حساسیت موضوع آنجا افزایش می‌یابد که به دلیل برخی عقاید و تعصبات - به‌خصوص در جوامع سنتی و مذهبی، برخلاف دولت‌های لیبرال و آزاداندیش - تحقیق و پژوهش خاصی درباره‌ی علل یا ابزار پیشگیری از ارتکاب این ناهنجاری صورت نگرفته است و پژوهش‌های اندک موجود، پاسخگوی نیازمندی‌های برآمده از مفاسد صورت‌گرفته در جوامع امروزی نیست؛ به‌گونه‌ای که پیگیری و پژوهش درباره‌ی خشونت جنسی علیه زنان

در این کشورها به صورت نوعی تابو درآمده است و ابهام‌ها و تردیدها در مورد این گونه جرائم و اجزا و ابعاد آن همچنان پایدار و پابرجاست، در حالی که موضوع خشونت جنسی علیه زنان، به صورت امری فراگیر در سطح بین‌المللی درآمده است؛ به همین دلیل، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی درصدد چاره‌اندیشی برای این معضل برآمده‌اند. بر این اساس، در این مقاله کوشیده‌ایم با روشی توصیفی و تحلیلی و به شیوه‌ی مطالعه‌ی کتابخانه‌ای، ضمن تحلیل علل ارتکاب خشونت جنسی علیه زنان از منظر دانش روان‌شناسی جنایی و مکاتب گوناگون آن، برخی اصول و موازین اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره‌ی حمایت از حقوق زنان در برابر این گونه جرائم را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۱. مفهوم خشونت جنسی

خشونت در لغت به معنای «درشتی، زبری، ناهمواری و تندخویی» است (عمید، ۱۳۵۴: ۵۳۵). این معنا همه‌ی اعمال فشارهای جسمی و روحی را شامل می‌شود:

نقطه‌ی مقابل محبت، بغض و اثر محبت، احسان و نرمی است و نقطه و اثر بغض، قهراً خشونت و سخت‌گیری است (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۱۸).

درباره‌ی خشونت علیه زنان، به علت تفاوت‌های فرهنگی و برخی هنجارهای اجتماعی دیگر، تعریف دقیقی صورت نگرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان پیوستاری از سیلی خوردن که یک آزار جسمی جزئی است تا کشته شدن و قتل را خشونت نامید، در حالی که برخی افراد مانند گلس سیلی زدن را به‌عنوان رفتاری بهنجار و تعاملی میان زن و شوهر می‌دانند و مخالف به‌کار بردن کلمه‌ی خشونت برای آنند. گلس از منظر یک روان‌شناس، خشونت را این گونه تعریف می‌کند: «خشونت عملی است که با قصد انجام شود و باعث ایجاد درد و جراحت شود» (Straus, & Kantor, 1990: 14).

طبق تعریف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳م، خشونت علیه زنان عبارت است از: «هرگونه رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب یا با احتمال آسیب جسمی، جنسی یا روانی مضر و با رنج زنان همراه گردد»؛ بنابراین تهدید، اکراه، اجبار و سلب آزادی از موارد خشونت محسوب می‌گردد. آماج خشونت، گاه تمامیت جسمانی فرد و گاه تمامیت معنوی را شامل می‌شود (Confronting Violence, 1987: 124). خشونت باعث لطمه به تمامیت معنوی فرد از جمله شخصیت و حیثیت وی می‌گردد. سلب آزادی شخص یکی از مصادیق خشونت معنوی است که چه بسا شدیدتر از هرگونه خشونت جسمانی است. با این وصف، ضرر معنوی وارد بر اشخاص حقیقی شامل سه مقوله می‌شود:

خسارت وارد بر تمامیت جسمانی یا صدمات بدنی؛

خسارت وارد بر حقوق مربوط به شخصیت یا صدمه‌های شخصیتی؛

خسارت وارد بر روح و روان و عواطف یا صدمه‌های روحی (Rezvani, 2020: 26).

در یک تقسیم‌بندی می‌توان خشونت را به انواع ذیل تقسیم کرد:

خشونت جسمانی: شامل صدمه وارد کردن به فرد به وسیله‌ی ضربه زدن، بریدن، لگد زدن، سیلی زدن و موارد مشابه است. این صدمات می‌تواند در نتیجه‌ی استفاده از اشیایی همچون کمر بند، ترکه‌ی چوب و چماق به وجود آید. خشونت عاطفی: خشونت عاطفی یا بدرفتاری روانی به‌عنوان «لفظی که در آن یک فرد بزرگسال به خودپنداره‌ی شایستگی‌های اجتماعی کودک حمله می‌کند»، تعریف شده است که طی آن الفاظی مانند اهانت، تهدید یا تحقیر کردن به‌کار برده می‌شود.

خشونت جنسی: عبارت از اینکه بزرگسالان یا بچه‌های بزرگ‌تر از یک کودک برای ارضای جنسی استفاده کنند که ممکن است همراه با تماس یا بدون تماس باشد. اشکال تماس شامل لمس کردن جنسی یک کودک یا تقاضا از کودک که یک بزرگسال را به طریق جنسی لمس کند. اشکال غیرتماسی نیز شامل در معرض نمایش قرار دادن آلات جنسی در مقابل کودک یا گرفتن عکس‌های مستهجن از کودکان و... است (رسول‌زاده اقدم و چلبی، ۱۳۸۱: ۷).

«خشونت» سوءرفتارهایی است که علیه فردی به‌وسیله‌ی فرد دیگر اعمال می‌شود و می‌تواند با ابزارهای جسمی، روانی، اقتصادی، اجتماعی یا جنسی همراه باشد. در این میان، خشونت جنسی جزء مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی علیه زنان به‌شمار می‌آید که آثار و عوارض منفی فراوانی را نیز به همراه دارد. خشونت جنسی به هرگونه رفتار غیراجتماعی اطلاق می‌شود که از لمس کردن تا تجاوز را در برمی‌گیرد. خشونت جنسی ممکن است در خانواده یا محیط اجتماعی، از سوی منسوبان مذکر اعمال شود (Krug, 2002: 25). سازمان بهداشت جهانی (WHO) در آخرین گزارش خود از وضعیت خشونت علیه زنان اعلام کرد که ۳۵ درصد از زنان جهان در طول زندگی خود دست‌کم یک‌بار، نوعی از خشونت جنسی را متحمل شده‌اند که ۳۰ درصد از این زنان، این خشونت را از شریک جنسی خود در روابط آزاد دریافت کرده‌اند، در حالی که خشونت علیه زنان می‌تواند با آثار مخرب فراوانی بر جسم، روح، روان و ذهن این زنان همراه گردد و حتی باعث انتقال بسیاری از بیماری‌ها به‌ویژه ویروس HIV شود و یا به مرگ ایشان منجر شود. به نقل از همین گزارش، ۳۸ درصد از قتل‌های زنان به‌وسیله‌ی شریک جنسی‌شان بوده است.

محققان (WHO) مهم‌ترین عوامل خطر برای بروز و شیوع خشونت جنسی علیه زنان را مصرف

مواد مخدر و الکل و نیز خانواده‌های لجام‌گسیخته و کودکی پرخطر برشمرده‌اند.

۲. اسلام و نفی خشونت علیه زنان

واژه‌ی «معروف» ۳۸ بار در قرآن به‌کار رفته است که نوزده مورد آن به موضوع معاشرت‌های مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته، معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است. از نگاه قرآن، هرگونه رفتاری که در چهارچوب معروف جای گیرد، بایسته و ستوده و هر رفتاری که از این دایره بیرون باشد، ناپسند و نکوهیده است. قرآن مجید درباره‌ی رابطه‌ی زناشویی، تعبیرات جالبی دارد؛ از جمله در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی روم، هدف از ازدواج را کسب سکینه و آرامش زوجین از یکدیگر دانسته است و تصدیق می‌کند که میان شما رحمت و مودت قرار دادیم تا بدین وسیله زمینه‌ی ایجاد آرامش را به مخاطبان بازشناسانیم (جاویدی، ۱۳۹۰: ۵۳). در آیه‌ی یادشده، خانواده بر مبنای اصل «مودت و رحمت»، حفظ آرامش و سکون، تفاهم و ایجاد زمینه‌ی رشد و بالندگی و ارتقای مطلوب و تقویت و تکمیل هر یک از زن و شوهر به وسیله‌ی دیگری شکل گرفته است. زن و مردی که به اختیار و اراده‌ی خویش با یکدیگر پیمان زناشویی می‌بندند، با تشکیل خانواده در جهت کسب سکینه و آرامش اقدام می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۴۱۸)؛ ولی تشکیل خانواده به‌تنهایی کافی نیست، بلکه هر یک از افراد خانواده‌ی جدید در جهت حفظ اهداف خانواده و به‌منظور دستیابی به آرمان‌های مذکور، وظایف و مسئولیت‌هایی بر عهده دارند.

در بسیاری از آیات و روایات، موضوع خشونت جنسی نسبت به زنان موردتوجه قرار گرفته است؛ به‌عنوان نمونه، قرآن کریم مردان را به مهربانی و مودت با زنان سفارش کرده است. در نکوهش تهمت و افترا به زنان، مردانی را که برای بازپس گرفتن مهر زنان، به تهمت متوسل می‌شوند، مورد مؤاخذه قرار می‌دهد (نساء: ۱۹). مردان را خدمتگزار و سرپرست زنان می‌داند و حتی مردان را در برابر زنان متخلف که از وظایف خویش سرپیچی کنند و ناسازگار باشند نیز متعهد می‌داند. ضمانت اجرای ناسازگاری زنان را پند و اندرز دوستانه می‌داند و چنانچه اندرز سودی نداشته باشد، دوری کردن از آنان در بستر و به اصطلاح قهر کردن و آشکار کردن عدم رضایت از رفتار آن‌ها را راه دیگر مقاومت در برابر سوء رفتار زن قرار داده، اعمال خشونت که آخرین مرحله‌ی برخورد در برابر زن متخلف است نیز باید ملایم و خفیف باشد؛ به‌گونه‌ای که اثری بر جای نگذارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰: ۳۷۲). اسلام مردان را سنگ‌زین آسیای زندگی می‌داند و شکیبایی در سختی‌ها را بر آنان واجب دانسته، در این باره آن‌ها را به حُسن معاشرت با زنان مکلف کرده است (قرآنی، ۱۳۸۶: ۳۰۳). موضوع اجبار به روابط زناشویی در هنگام قاعدگی، مصداق دیگری از این امر است. این موضوع در آیه‌ی ۲۲۲ سوره‌ی بقره موردتوجه قرار گرفته است:

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ.

و از تو درباره [آمیزش با زنان به هنگام] حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است [و علاوه بر نافرمانی، بیماری‌هایی به دنبال دارد]. پس در حالت قاعدگی از [همبستری با] زنان کناره‌گیری نمایید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آنگاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است [و راه طبیعی زناشویی و وسیله‌ی حفظ نسل است] با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد (بقره: ۲۲۲).

در متون دینی نمونه‌های فراوان می‌توان یافت که توصیه به خوش‌رفتاری با زنان کرده، از خشونت علیه آنان بازداشته است؛ از جمله اینکه حضرت علی (ع) هنگام وفات، این‌گونه وصیت فرمود:

مؤمنان را سفارش می‌کنم به شهادت بر یگانگی خدا و اینکه او شریکی ندارد و همانا محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست و... خدا را، خدا را در مورد زنان و خدمتکاران در نظر بگیرید. همانا آخرین سخن پیامبر (ص) این بود که فرمود شما را به دو قشر جامعه که در ضعف نگاه داشته شده‌اند، سفارش می‌کنم: زنان و خدمتکاران (مجلسی، ۱۴۰۸: ۲۴۸-۲۴۹).

امام باقر (ع) فرمود: «در دو گروه جامعه که در ضعف قرار گرفته‌اند، تقوای الهی را پیشه‌ی خود سازید؛ آن دو گروه عبارت‌اند از: زنان و یتیمان». امام کاظم (ع) فرمود: «خداوند بیش از هر چیز، به خاطر [حمایت از] زنان و کودکان غضب می‌کند». پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر که مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است» (فاضل لنکرانی، بی‌تا: ۴۳). پیامبر همچنین می‌فرماید: «تکریم نمی‌کند زنان را مگر فرد کریم و اهانت روا نمی‌دارد به آنان، مگر فرد فرومایه و پست» (همان). امام صادق (ع) فرمود: «هر که به فرد مؤمنی طوری نگاه کند که او به واسطه‌ی آن نگاه بترسد، خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی رحمت خدا وجود ندارد، او را خواهد ترساند» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۲۵۳). پیامبر گرامی اسلام درباره‌ی مدارا با زن و عدم اعمال خشونت با وی می‌فرماید: «زن از دنده‌ای خلق شده که اگر بخواهی آن دنده را راست کنی، می‌شکند؛ پس با او مدارا کن تا با او زندگی کنی» (تنکابنی، ۱۳۸۰: ۳۴۷) و نیز می‌فرماید: «شکستنش طلاق است، پس با او به نیکی رفتار کنید» (همان). پیامبر اکرم (ص) در لزوم ادای حقوق زن و نکوهش مردی که مهریه‌ی زن خویش را نمی‌پردازد، فرمود: «هر که زنی گیرد، به خاطر داشته باشد که اگر مهر او را نپردازد، هنگام مرگ چون زناکاران می‌میرد» (همان: ۳۴۹). همچنین، درباره‌ی بی‌توجهی به زن می‌فرماید: «در گناهکاری مرد همین بس که عیال خویش را بی‌تکلیف گذارد» (همان: ۳۵۲). از جمله سفارشات که پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) در احادیث گوناگون به زنان داشتند، مسئله‌ی تمکین از همسر است؛ ولی مردانی هستند که فقط به ظاهر حدیث توجه می‌کنند و از آن سوءبرداشت می‌نمایند و آن را توجیهی برای ارضای خود در هر موقعیتی بدون توجه به روحیات و حال زن می‌دانند.

۳. خشونت جنسی علیه زنان از منظر روان‌شناسی جنایی

سلامت و امنیت جامعه در گرو کارکرد فعال و پویای همه‌ی اقشار در صحنه‌ی زندگی اجتماعی است. در این میان، زنان و بانوان جامعه نقش مهمی ایفا می‌کنند. کارکرد مناسب و مطلوب ارکان گوناگون اجتماع در گرو تعامل و همانندی ساختارهای مختلف اجتماعی و فرهنگی و ایجاد بسترهای مناسب به‌منظور ایفای وظایف آن‌ها به‌صورت جامع و مطلوب می‌باشد؛ ولی متأسفانه به‌ویژه در سال‌های اخیر، انواع آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی، سلامت و امنیت این قشر عظیم و سازنده‌ی جامعه را تهدید می‌کند. از این رو، شناخت علل تأثیرگذار بر این امر و نیز مبانی مؤثر در این موضوع، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این باره مکاتب گوناگونی ظهور کرده‌اند و اصول و معیارهای گوناگونی را درباره‌ی شناخت علل خشونت جنسی علیه زنان مطرح کرده‌اند. بر این اساس، در این بخش کوشیده‌ایم موضوع خشونت جنسی علیه زنان را از منظر دانش روان‌شناسی جنایی تبیین کرده، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۳-۱. نظریه‌ی خشونت ذاتی

یکی از قدیمی‌ترین تبیین‌های نظری در باب خشونت، نظریه‌ی خشونت ذاتی است که رویکرد غریزی به خشونت دارد و تأکید می‌کند موجودات انسانی برای بروز رفتارهای خشن، از پیش به‌طور ذاتی برنامه‌ریزی شده‌اند؛ از جمله حامیان این نظریه، زیگموند فروید است. مطابق این تئوری، چگونگی انگیزش نیروهای درونی به‌وسیله‌ی «خود» شکل می‌گیرد. تأکید بر «خود» از آن جهت است که «خود» نخستین سازوکار کنترل در مقابل ظهور انگیزه‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیز است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۴۸)؛ بنابراین در فرایند تعامل اجزای گوناگون شخصیت انسان، «خود» که سازمان واقع‌گرای شخصیت است و تعامل فرد با واقعیت را محقق می‌سازد، نقش مهمی ایفا می‌کند.

به نظر لورنز اگر این انرژی به شکلی مطلوب و صحیح؛ مثلاً از راه ورزش‌ها و بازی‌ها تخلیه شود، جنبه‌ی سازنده خواهد داشت. در غیر این صورت، به‌گونه‌ای تخلیه می‌شود که مخرب خواهد بود و ممکن است اعمالی همچون قتل، ضرب‌وشتم، تخریب و مانند آن را در بر داشته باشد. از نظر فروید، پرخاشگری در انسان، نماینده‌ی غریزه‌ی مرگ است که در مقابل غریزه‌ی زندگی در فعالیت است؛ یعنی همچنان‌که غریزه‌ی زندگی ما را در جهت ارضای نیازها و حفظ هدایت می‌کند، غریزه‌ی مرگ به‌صورت پرخاشگری می‌کوشد به نابود کردن و تخریب کردن بپردازد. این غریزه چنانچه بتواند دیگران را نابود می‌کند و از میان می‌برد و اگر نتواند دیگران را هدف پرخاشگری و تخریب خود قرار دهد، به جانب خود متوجه شده، به‌صورت خودآزاری و خودکشی جلوه‌گر می‌شود؛ بنابراین از نظر وی پرخاشگری حالتی مخرب و منفی دارد (Krug, 2002: 25).

در نظریه‌هایی که خشونت را ناشی از تمایلات و خواسته‌های درونی می‌داند، امکان پیشگیری خشونت انسانی وجود ندارد؛ بنابراین نفی و نابودی چنین خشونتی امکان‌پذیر نیست و صرفاً این خشونت را می‌توان کانالیزه کرد تا آسیب کمتری به دیگران وارد شود.

۳-۲. نظریه‌ی محرومیت - تهاجم

از نظر رابرت گار، محرومیت نسبی زمانی به وجود می‌آید که فردی چیزی را مشاهده کند که خودش ندارد؛ ولی دیگری دارد و آن فرد مایل است آن چیز را داشته باشد. در تعریف مفهومی، محرومیت نسبی عبارت است از اختلافات منفی میان انتظارات مشروع و واقعیت (شیخ، ۱۳۹۲: ۵۴).

در این نظریه بیان می‌شود که چنانچه به دنبال جلوگیری از بروز خشونت ناشی از محرومیت باشید، فقط محل بروز آن تغییر می‌کند؛ مثلاً متوجه زن یا فرزند می‌شود و مجال ظهور می‌یابد، مگر آنکه محرومیت رفع شود (همان)؛ بنابراین در یک فرایند جابه‌جایی، شخص پرخاشگری خود را متوجه دیگران و به‌خصوص اطرافیان خویش می‌سازد؛ مانند مردی که در محل کار با مدیر خود درگیر می‌شود و چون یارای ایستادگی مقابل او را ندارد، خشونت خود را در محیط خانواده تخلیه می‌کند. دالارد (Dollard) نیز که از حامیان این نظریه است، بیان می‌کند که ناکامی همواره به نوعی خشونت منجر می‌شود.

اما برخی معتقدند اگر ناکامی قوی باشد و فرد ناکام، محرومیت خود را نامشروع تلقی کند، احتمالاً ناکامی به خشونت منجر می‌شود و اگر چنین نباشد و فرد ناکام تا اندازه‌ای ناکامی خود را مشروع بداند، ناکامی تأثیر اندکی بر خشونت دارد.

دالارد معتقد است فرد ناکام به هر شیء یا انسانی که در نظر او علت ناکامی‌های او باشد، حمله کرده، رفتار خشن نثار او می‌کند و اگر نتواند آسیب جسمی به او بزند، او را آماج آسیب‌های روحی می‌سازد (شیخ، همان).

۳-۳. نظریه‌ی نیازهای انسانی

انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی خود اهدافی دارند که قصد دارند این اهداف محقق شوند؛ بدین منظور، میزان دسترسی به هدف را محاسبه می‌کنند و سپس برای رسیدن به آن، اقدامات و رفتارهایی را انجام می‌دهند؛ ولی متأسفانه برخی اشخاص برای دستیابی به هدف خود، از راهبرد خشونت استفاده می‌کنند (همان: ۲۲۰). زمینه‌های وقوع خشونت عبارت‌اند از:

حساسیت زیاد و عکس‌العمل فرد نسبت به محرک‌های بیرونی؛

افزایش میزان محرک‌ها و فعالیت عواطف خاص و عدم تحمل ناکامی؛

ارزیابی فرد از معضلات اجتماعی همچون بی‌عدالتی (من باید فلان چیز را داشته باشم. این توقعات فزاینده، زمینه‌ی

خشونت را فراهم می‌سازد)؛

تلاش فرد برای تطبیق با وضعیت ظاهراً مطلوب.

بر این اساس، توقف انسان در مسیر تکامل و برخورد وی با موانع پیش‌بینی نشده از جمله عوامل بروز خشونت

محسوب می‌گردد؛ به عنوان نمونه، زمانی که فرد احساس کند از سوی دیگران مورد بی‌توجهی واقع شده است یا از نگاه دیگران، فرد خارجی به حساب می‌آید، این شرایط (محرک‌ها) به ناکامی و خشونت منجر می‌شود یا زمانی که فردی از سوی دیگران فاقد جذابیت، نالایق و دارای منزلت پایین محسوب شود، احتمال بیشتری دارد که برای تعاملات اجتماعی از ابزار خشم استفاده کند.

۳-۴. نظریه‌ی تحریک

در این نظریه، افراد به واسطه‌ی نیروهای محرومیت‌ساز بیرونی برای توسل به خشونت و اقدام به هجوم تهييج می‌شوند؛ بنابراین چنانچه خشونت در جامعه کنترل شود، به واسطه‌ی علت اصلی که همان محرومیت است، فقط محل آن تغییر می‌یابد و در مواردی که مجال بیشتری دارند - مثلاً در خانواده - ظهور می‌یابد. البته روشن است که بروز رفتارهای تهاجمی علاوه بر محرومیت، به زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های دیگری نیز نیاز دارد و محرومیت را باید یکی از علل این پدیده دانست.

همچنین، به‌طور نمونه زمانی که زن، همسرش را فاقد توانایی خطاب می‌کند و یا مدام لجبازی می‌کند و یا انعطاف لازم را در زندگی خانوادگی نشان نمی‌دهد، در واقع او را به خشونت تحریک کرده، زمینه‌ی خشم و پرخاشگری را فراهم می‌سازد. البته این امر بدین معنا نیست که رفتار خشونت‌آمیز مرد در خانواده، توجیه شود؛ زیرا نفس رفتار خشن، به هر دلیل ناصحیح است. در واقع برخی عوامل محرک در جامعه وجود دارد که می‌تواند در تحریک شخص به سمت ایراد خشونت و پرخاشگری مؤثر باشد؛ ولی کج‌اندیشی است که خشونت را به‌طور تمام‌وکمال محصول این امر بدانیم.

۳-۵. ابتلا به بیماری‌های روانی

روان‌پریشی‌های کارکردی و بیماری‌های متابولیک و عصب‌شناختی، از جمله عوامل روانی خشونت است. شیوع خشم‌های انفجاری اعم از روان‌زاد یا عضوی می‌تواند خلق‌وخوی فرد را غیرقابل کنترل سازد. بیماران روانی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دسته‌ای که از زمان کودکی و نوجوانی رفتار پرخاشگرانه دارند.

ب) کسانی که در کودکی و جوانی مشکل نداشتند؛ ولی بعدها به دلیل آسیب‌های مغزی و اختلالات متابولیکی، با انفجارات خشم مواجه می‌شوند (روی، ۱۳۸۱: ۳۱۲).

به نظر روان‌پزشکان، آسیب‌های گوناگون مغزی، احتمال توسل افراد به خشونت را افزایش می‌دهد. همچنین، مشخص شده است که نواحی خاصی از مغز مانند ناحیه‌ی آمیگدالا (یکی از برجستگی‌های گرد سطح پایین مخچه‌ی جانبی) در پرخاشگری دخالت دارد؛ بنابراین یکی از ابعاد مهم خشونت، بُعد فیزیولوژیک آن است که به خلقت هر فرد برمی‌گردد و در اختیار وی نیست (شیخ، ۱۳۹۲: ۵۵).

از دیگر عوامل روان‌شناختی خشونت، اختلالات شخصیتی است. فرد خشونت‌گر، فردی است که اختلالات

شخصیتی مرزی و ضداجتماعی دارد. مشاهده شده است که مردان خشونت‌طلب، عزت‌نفس پایین دارند و خودپنداره‌ی آنها نیز آسیب‌پذیر است. این افراد معمولاً از نظر شخصیتی دگرآزار، انفعالی، مستعد معتاد شدن، دارای حسادت مرضی و افرادی وابسته‌اند. افراد خشونت‌طلب دچار نوعی تضاد شخصیتی‌اند. این تضاد در حوزه‌ی رفتار، آنها را در نیل به یک رفتار سالم برای برقراری ارتباط با دیگران بازمی‌دارد؛ بنابراین متوسل به خشونت می‌شوند. فرد مهاجم فقط زمانی از اعمال خشونت امتناع می‌کند که از واکنش طرف مقابل با درجه‌ی بیشتری از خشونت اطمینان داشته باشد و در غیر این صورت، تلقی مثبتی از خشونت دارد (همان: ۲۵۴).

کاپلان و سادوک، بیماری‌هایی همچون کودک‌خواهی، مرده‌خواهی، دگرآزاری، آزار جسمی و جنسی، هرزه‌گویی و نظریازی را جزء اختلالات پارافیلیایی معرفی می‌کنند و معتقدند ارضای میل جنسی برخی افراد، همراه با اصرار، تکرار و ناراحتی است؛ به‌طور مثال، در اختلال پارافیلیایی دگرآزاری جنسی، فرد، مرتکب تجاوز به عنف شده و این عمل معمولاً به قتل مفعول جنسی منجر می‌شود (کجباف، ۱۳۷۸: ۷۳).

پرخاشگری بسته به نوع الگوی رفتاری می‌تواند تقسیم‌بندی‌هایی داشته باشد؛ مثلاً حمله‌ی فیزیکی علیه خود، علیه اشیا و دیگران و... اگرچه بسیاری رفتارها ممکن است آسیبی ایجاد نکنند؛ ولی تهاجمی‌اند؛ مانند خشونت کلامی (Sadock, 2003: 150-158). روان‌شناسان معتقدند خشونت و پرخاشگری، ریشه‌ی بسیاری از مشکلات روانی و رفتاری است. این رفتارها در صورت بروز می‌توانند باعث بروز مشکلات بین‌فردی، جرم و بزه و تجاوز به حقوق دیگران شود و در صورت درون‌ریز شدن، به ایجاد انواع مشکلات جسمی و روانی قادر می‌باشند (عبدالخالقی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

۳-۶. نظریه‌ی یادگیری خشونت و انتقال پرخاشگری

این نظریه که بندورا برای نخستین‌بار مطرح کرد، بر این فرض استوار است که مشاهده‌ی خشونت باعث یادگیری خشونت می‌شود؛ یعنی خشونت، خشونت به بار می‌آورد. در واقع، انتقال پرخاشگری، امتداد و فراوانی خشونت در محیط یک فرد بر تجربه‌ی یادگیری تأثیر می‌گذارد. از آنجا که مردم رخدادهای زندگی را به روش‌های گوناگون پردازش می‌کنند، می‌توان گفت درک هرکس، واقعیت اوست. روشی که فرد به‌وسیله‌ی آن موقعیتی را از راه نگرش خود درک می‌کند، بر واکنش او به جهان مؤثر است.

بدین ترتیب مادرانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، این خشونت را به کودکان خود منتقل می‌کنند (Hawke, 2003: 8). بر این اساس، برخی پژوهش‌ها خاطرنشان می‌سازند که پنجاه درصد کودکان قربانی خشونت، دارای مادرانی خشونت‌دیده‌اند (Wright, 1997: 88).

۳-۷. نظریه‌ی ضمیر ناخودآگاه

یکی از مهم‌ترین نظریاتی که در این باره مطرح شده، تئوری ضمیر ناخودآگاه است. براساس این نظریه، امیال، غرایز و کام‌های سرکوفته و واخورده‌ی موجود در ضمیر ناخودآگاه انسان، نقش مهمی در بزهکاری و ارتکاب جرائم ایفا می‌کنند (برای مطالعه درباره‌ی ضمیر ناخودآگاه و کارکرد آن، ر.ک: کی‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۹۸).

اما واکاوی و تتبع در نظریات مزبور بیانگر آن است که در این ناهنجاری نیز ضمیر ناخودآگاه نقش مهمی ایفا می‌نماید. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، محرومیت‌های فرد در ابعاد گوناگون زندگی آثار ناهنجاری را در آینده برای ایشان به همراه خواهد داشت. محرومیت باعث واپس‌زنی امیال مختلف فرد می‌شود و بعدها امیال مذکور در قالب اعمال ناشایستی چون خشونت جنسی پدیدار می‌شوند. همچنین، این موضوع ممکن است باعث پدید آمدن عقده‌ی حقارت در فرد شود. این عقده ممکن است باعث سوق دادن اشخاص مستعد به سمت و سوی ارتکاب جرائم جنسی شود.

غرایز حیوانی و امیال پست موجود در ضمیر ناخودآگاه نیز عامل نیرومند دیگری در گرایش فرد به ارتکاب خشونت جنسی است. در واقع شخص ذیل تأثیر این غرایز پست، مرتکب اعمال خشنی علیه جنس مخالف خویش می‌گردد. این‌گونه تمایلات لذت‌طلب و لجام‌گسیخته در صورت عدم ارضا در نتیجه‌ی برخورد با موانع محیطی و یا وجدان فرد، تنش و آسیب‌های روانی عدیده‌ای را بر سازمان شخصیت، ذهن و روان انسان پدیدار می‌سازند. ناخودآگاهی بی‌قید و لذت‌جو می‌تواند به دنبال تمایلاتی باشد که آگاهی انسان آن‌ها را به‌شدت طرد کرده، از پذیرش آن‌ها وحشت دارد. عجیب نیست اگر میل به کشتن در ناخودآگاه جریان داشته باشد.

در محدوده‌ی شعور آگاه انسان، اطلاعات ورودی به‌گونه‌ای پردازش می‌شوند که موازین و چهارچوب‌های منطقی خدشه‌دار نشده، نظام ارزش‌ها و باورها نقض نشوند. خودشیفتگی شخص عامل مؤثری است که به‌طور ناخودآگاه، غرایز حیوانی او را به سوی رفتارهای ناهنجار منحرف می‌سازد؛ بنابراین بسیاری از خشونت‌های جنسی در تعارض میان تمایلات آگاهانه و کشش‌های ناخودآگاه ریشه دارد. در واقع وجود برخی عوامل مانند صحنه‌های محرک و فیلم‌های مستهجن باعث می‌شود غرایز پست و حیوانی موجود در نهاد، به یک‌باره فوران کرده، شخص را از حالت طبیعی خارج سازد.

در این حالت، غرایز نهاد بر فرامن شوریده می‌شود و در صورت ضعف فرامن، شخص را به ارتکاب جرائم جنسی سوق می‌دهد. ارتکاب خشونت‌های جنسی علیه زنان از جمله نتایج این فرایند است که در غرایز و حس لذت‌طلبی انسان ریشه دارد.

برخی بیماری‌های روانی نیز که از اختلالات مغزی و آسیب‌های شناختی ناشی می‌شوند، به‌وسیله‌ی اثرگذاری ناهنجار خویش، زمینه‌ی ارتکاب خشونت جنسی علیه زنان را فراهم می‌آورند.

۴. اسناد بین‌المللی و حمایت از زنان در برابر خشونت جنسی

مسئله‌ی خشونت جنسی نسبت به زنان، یکی از موضوعاتی است که سال‌های متمادی توجه حقوق‌دانان را به خود جلب کرده است. این موضوع علاوه بر جنبه‌ی انسانی، موضوعی حقوقی و بین‌المللی محسوب می‌شود که باید با دیدی فراملیتی برای رفع آن کوشش کرد. در مخاصمات مسلحانه، ارتکاب خشونت جنسی به‌ویژه علیه زنان همواره موجبات جنایت علیه بشریت را فراهم آورده است و مورد توجه حقوق بین‌الملل کیفری بوده است؛ به‌عنوان نمونه، در دادگاه بین‌المللی کیفری، رسیدگی به جنایات ارتكابی در مخاصمات مسلحانه‌ی یوگوسلاوی سابق، ۵۸ نفر به دلیل ارتکاب خشونت جنسی محکوم شده‌اند.^۱ در این بخش برخی اسناد بین‌المللی که به‌منظور حمایت از زنان در برابر خشونت جنسی به تصویب رسیده است، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۴-۱. کنوانسیون جنایات جنگی لاهه

جنایات جنگی را نقض قانون‌ها و آداب و رسوم جنگی می‌دانند که شامل قتل، برخورد ناشایست و یا اخراج اهالی مناطق اشغال‌شده، قتل و یا برخورد ناشایست با اسرای جنگی یا اشخاص اسیرشده، ویرانی عمدی شهرها و روستاها و هتک حقوق و کرامت انسانی اشخاص است؛ در صورتی که نیاز نظامی قابل توجیه وجود نداشته باشد. جنایات جنگی در اعصار گوناگون تاریخ به‌عنوان یک عرف در میان کشورهای متمدن وجود داشته است که بسیاری از این عرف‌ها در سال‌های ۱۸۹۹م. و ۱۹۰۷م. در کنوانسیون لاهه بررسی و طبقه‌بندی شد.

خشونت جنسی از جمله موضوعاتی است که در کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه به‌عنوان یکی از مصادیق جنایات جنگی تلقی شده است.^۲ در کنوانسیون مذکور، هرگونه تجاوز به عنف از سوی نیروهای نظامی به زنان مقیم سرزمین‌های اشغالی، ممنوع اعلام شده است. همچنین، هرگونه نقض حقوق و شرافت خانوادگی مطابق این کنوانسیون ممنوع می‌باشد^۳ که خشونت‌های جنسی نیز می‌تواند از مصادیق آن تلقی گردد.

۴-۲. کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی

جنایت نسل‌کشی از مهم‌ترین و شنیع‌ترین جرائم بین‌المللی است که با توجه به سابقه‌ی تاریخی آن، تأثیر عمیقی در وجدان بشری ایجاد کرده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۴۸م.، به‌موجب قطعنامه‌ی شماره III-260، کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی را مورد تصویب قرار داد.

1. Security Council of Resolution 1503 on the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia & International Criminal Tribunal for Rwanda, S/RES/1503 (2003), 28 August 2003.
2. Article 44, Convention (IV) respecting the Laws and Customs of War on Land and its annex: Regulations concerning the Laws and Customs of War on Land. The Hague, 18 October 1907.
3. Article 47, Convention (IV) respecting the Laws and Customs of War on Land and its annex: Regulations concerning the Laws and Customs of War on Land. The Hague, 18 October 1907.

مطابق کنوانسیون مذکور، هر یک از اعمال مشروحه‌ی ذیل است که به نیت نابودی تمام یا بخشی از گروه‌های ملی، قومی، نژادی و یا مذهبی ارتکاب گردد، نسل‌کشی تلقی می‌گردد:

۱. قتل اعضای آن گروه؛
۲. صدمه‌ی شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی افراد آن گروه؛
۳. قراردادن عمدی گروه در معرض وضعیت زندگانی نامناسب که به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن منتهی شود؛

۴. اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل آن گروه صورت گیرد؛

۵. انتقال اجباری اطفال آن گروه به گروه دیگر^۱.

جرم خشونت جنسی نیز در صورتی که به قصد نسل‌کشی انجام شود، مطابق کنوانسیون مذکور می‌تواند قابل مجازات و تعقیب کیفری باشد. خشونت جنسی در مورد زنان می‌تواند باعث صدمه‌ی شدید به سلامت جسمی و روحی‌شان گردد. همچنین، می‌تواند با قرار دادن آنان در معرض زندگی نامناسب، مانع از توالد و تناسل آنان شود که این موارد به ترتیب از مصادیق بندهای ۲ و ۴ ماده‌ی ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی است.

۴-۳. کنوانسیون‌های ژنو

کنوانسیون‌های ژنو در سال ۱۹۴۹م. به تصویب رسید که متشکل از چهار کنوانسیون است. ماده‌ی ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو به روشنی از زنان در مقابل تجاوز به عنف، فحش‌های اجباری و هرگونه هتک ناموس - که از مصادیق آشکار خشونت جنسی‌اند - حمایت می‌کند:

اشخاص موردحمایت در هر مورد محق به احترام به شخص خود، شرافت، حقوق خانوادگی و... می‌باشند. در هر زمان با آنان به انسانیت رفتار خواهد شد؛ از جمله اینکه در مقابل هرگونه عمل خشونت‌آمیز یا تهدید و در مقابل دشنام یا کنجکاوی عامه حمایت خواهند گردید. زنان مخصوصاً در مقابل هرگونه تخطی به شرافت از جمله تجاوز به عنف، اجبار به فحشا و هرگونه هتک ناموس حمایت خواهند شد^۲.

۴-۴. اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی

خشونت جنسی به‌عنوان جنایتی که به دفعات در طول جنگ‌ها به وقوع پیوسته است، مفهومی وسیع‌تر از تجاوز به عنف دارد. در طول تاریخ، به‌تبع مخاصمات مسلحانه - اعم از داخلی و خارجی - زنان همواره در معرض خشونت

1. Article 2, Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, New York, 9 December 1948.

2. Article 27, Convention (IV) relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War. Geneva, 12 August 1949.

جنسی نیروهای نظامی و سربازان متخاصم قرار داشته‌اند. این امر، گروه‌های حقوق بشر و دولت‌های زیادی را بر آن داشت تا ضمن محکوم کردن این اقدامات، دیوانی بین‌المللی برای مجازات مرتکبان این‌گونه جرائم تأسیس کنند. اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸م. به تصویب رسید. مطابق این اساسنامه، هرگونه اعمال شکنجه از راه تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ آن‌ها، هنگامی که در چهارچوب یک حمله‌ی گسترده یا سازمان‌یافته ضد یک جمعیت غیرنظامی با علم به آن ارتکاب گردد، جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود.^۱

۴-۵. اعلامیه‌ی حذف خشونت علیه زنان

این اعلامیه با توجه به اینکه خشونت علیه زنان، باعث نقض حقوق و آزادی‌های بنیادی آنان می‌شود، در قطعنامه‌ی ۴۸/۱۰۴ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳م. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. در این اعلامیه، عبارت «خشونت علیه زنان» به معنای هر عمل خشونت‌آمیز براساس جنس است که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی، یا روانی زنان منجر شود، یا احتمال می‌رود که منجر شود، از جمله تهدیدها یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم کردن مستبدانه‌ی زنان از آزادی، که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود.^۲ همچنین، تعبیر خشونت علیه زنان، شامل موارد ذیل است:

۱. خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده اتفاق می‌افتد؛ از جمله: کتک زدن، آزار جنسی دختربچه‌ها در خانه، خشونت مربوط به جهیزیه، تجاوز به‌وسیله‌ی شوهر، ختنه‌ی زنان و دیگر رسوم عملی که به زنان آسیب می‌رساند، خشونت در رابطه داشتن بدون ازدواج و خشونت مربوط به استثمار زنان.

۲. خشونت جسمی، جنسی و روانی که در جامعه‌ی عمومی اتفاق می‌افتد؛ از جمله: تجاوز، سوءاستفاده‌ی جنسی، آزار جنسی و ارباب در محیط کار، در مراکز آموزشی و جاهای دیگر، قاچاق زنان و تن‌فروشی اجباری.

۳. خشونت جسمی، جنسی و روانی، در هر جایی که به‌وسیله‌ی دولت انجام شود یا نادیده گرفته شود.^۳ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، خشونت جنسی علیه زنان از جمله موضوعاتی است که در این اعلامیه به‌شدت نفی شده است و دولت‌ها مکلف‌اند همه‌ی اشکال خشونت علیه زنان را محکوم کرده و نباید هیچ‌یک از رسوم، سنت‌ها یا ملاحظات مذهبی را برای وظیفه‌ی خود در مورد حذف خشونت بهانه کنند.

۱. Article 7, Statute of the International Criminal Court, Rome, this 17 July 1998.

۲. Article 1, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993.

۳. Article 2, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993.

بحث و نتیجه‌گیری

خشونت جنسی علیه زنان، واقعیتی انکارناپذیر در سطح بین‌المللی است که آمار ارتکاب این واقعه‌ی شوم در سطح جهانی هر لحظه در حال افزایش می‌باشد. افزون بر این، بسیاری از موارد خشونت جنسی به‌طور پنهانی به وقوع می‌پیوندد که تخمین آمار ارتکاب این جرائم را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

هر کدام از اشکال خشونت علیه زنان همچون ایداء زن به‌وسیله‌ی شوهر و شریک جنسی، خشونت جنسی، تجاوز و یورش جنسی، سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان، نوجوانان و... عواقب سوء و تأثیرات منفی فراوانی بر قربانیان خود دارند. روان‌شناسی جنایی، تحلیل خاص و ویژه‌ای از این پدیده‌ی شوم و ناهنجار ارائه داده است. بر مبنای این نگرش، امیال، گرایش و آسیب‌های روانی نقش مهمی در ارتکاب خشونت جنسی علیه زنان ایفا می‌کنند. این امر به‌ویژه در کشورهای سنتی و جهان سومی که تحت تأثیر افکار و عقاید متعصب و رادیکال قرار دارد، به‌روشنی ملموس و قابل‌مشاهده است. اگر در حوزه‌ی سیاست، دموکراسی و تعادل جایگزین خشونت و افراط گردد، بی‌شک بر سلامت و امنیت روانی افراد جامعه اثرگذار بوده و از بسیاری آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. تحلیل روانی خشونت جنسی علیه زنان، بیانگر آن است که کاستن از عوامل و زمینه‌های محرک در جامعه، عامل مهمی در جهت مقابله با این ناهنجاری به شمار می‌رود؛ ولی این امر نباید به نوعی افراط و تفریط و ایجاد محرومیت برای شهروندان منجر گردد؛ زیرا چنین موضوعی نیز به‌خودی‌خود می‌تواند زمینه‌ساز انحرافات وسیع‌تری گردد، در حالی که متأسفانه در سال‌های اخیر در کشورمان برخی اقدام‌ها و تصمیم‌های نابخردانه و عجولانه باعث شده است آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و به‌خصوص بانوان جامعه محدود گردد که بی‌شک این امر در درازمدت آثار و نتایج نامطلوبی را بر جای خواهد گذاشت.

اهمیت و حساسیت موضوع خشونت جنسی و آثار و پیامدهای ناگوار آن بر بزه‌دیدگان تا بدانجاست که آموزه‌های فقهی و مذهبی نیز آن را مورد مذمت و نکوهش قرار داده، آیات و روایات فراوانی بر مقابله با این آفت اجتماعی وارد شده است. تأکید اسلام بر مبارزه با این پدیده‌ی شوم، بیانگر عنایت و توجه‌ی ویژه‌ی آیین تشیع نسبت به شأن و کرامت انسانی و مقام والا و ارزشمند زنان و بانوان در جامعه‌ی اسلامی است.

نتایج و عواقب خشونت علیه زنان، برخوردهای قاطع بین‌المللی و ملی در مورد ریشه‌کنی خشونت علیه زنان، چه در محدوده‌ی زندگی خصوصی و چه در محدوده‌ی زندگی عمومی را می‌طلبد. به‌طورکلی مسئولیت دولت‌ها درباره‌ی اعمال حمایت در مورد ایمنی و سلامت فردی زنان و ریشه‌کنی و امحای خشونت علیه آن‌ها، بر پایه‌ی این مسئولیت شناخته‌شده‌ی جهانی قرار دارد که دولت‌ها باید به حقوق بنیادین بشری همه‌ی افراد جامعه - چه مرد و چه زن - احترام بگذارند و رعایت آن حقوق و آزادی‌های اساسی بشری را تضمین کنند تا بتوانند از استعدادها و قابلیت‌های کامل نیمی از اعضای جامعه‌ی خود، بیش از پیش بهره‌مند شوند. این امر میسر نمی‌گردد مگر با همبستگی

و تعامل فراگیر و سازنده‌ی کشورها در سطح بین‌المللی و به‌کارگیری سازوکار و راهکارهای کاربردی و سازنده در سطح داخلی.

منابع

۱. جاویدی، مجتبی (۱۳۹۰). *سیمای حقوق در قرآن*. (چاپ دوم). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹). *خشونت و جامعه* (اصغر افتخاری، مترجم). (چاپ اول). تهران: نشر سفیر.
۳. رسول‌زاده اقدم، صمد و چلبی، مسعود (۱۳۸۱). آثار نظم و تضاد خانواده در خشونت علیه کودکان. *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران*، (۲)، ۲۱-۵۱.
۴. روی، ماریا (۱۳۸۱). *زنان کتک‌خورده* (مهدی قرچه‌داغی، مترجم). (چاپ اول). تهران: انتشارات علمی.
۵. شیخ، سعید (۱۳۹۲). *نقش ضمیر ناخودآگاه در ارتکاب جرائم جنسی*. (چاپ اول). تهران.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۵). *ترجمه‌ی تفسیر المیزان* (محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). (جلد ۲، چاپ ششم). قم: انتشارات دارالعلم.
۷. عبدالخالقی و دیگران (۱۳۸۴). بررسی ارتباط باز یابی و یدئویی رایانه‌ای با پر خاشگری در دانش‌آموزان پسر مقطع راهنمایی تهران سال ۱۳۸۲. *مجله‌ی علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی*، (۳)، ۱۴۱-۱۴۷.
۸. عمید، حسن (۱۳۵۴). *فرهنگ فارسی عمید*. (چاپ چهاردهم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. فاضل لنکرانی، محمد (بی‌تا). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله* (کتاب الحدود). قم.
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*. (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (ع).
۱۱. فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۸۰). *کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص)* (سیری دیگر در نهج‌الفصاحه). (چاپ اول). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۶). *تفسیر نور*. (چاپ اول). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۳. کجباف، محمدباقر (۱۳۷۸). *روان‌شناسی رفتار جنسی*. (چاپ اول). تهران: انتشارات روان.
۱۴. کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۶). *روان‌شناسی جنایی*. (چاپ دوم). تهران: انتشارات رشد.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۸ق). *بحار الأنوار للجامعه لعلموم الأئمه الأطهار*. (جلد ۴۲). قم: نشر دارالکتب الإسلامیه.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *تعلیم و تربیت در اسلام*. (چاپ پنجم). تهران: انتشارات الزهراء.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۰ق). *القواعد الفقهیه*. (چاپ دوم). قم: مدرسه‌ی امام امیرالمؤمنین.

References

1. Confronting Violence, a Manual for Commonwealth Action, Women and Development Programmed Human Resource Development Group, Commonwealth Secretariat. (۱۹۸۷).

2. Hawke, J. (2003). Poster, Easement Victimization and Violence among Adolescents .Journal of Child Treatment.
3. Kantor, K & ,Straus, M. A. (1990). Response of victims and the police to assaults on wives. In M. A. Straus & R. J. Gelles (Eds.) ,Physical violence in American families: Risk factors and adaptations to violence in families .Transaction Publishers.
4. Krug, E. G., Dahlberg, L. L., Mercy, J. A., Zwi, A. B & ,Lozano, R. (Eds.) .(۲۰۰۲) .World report on violence and health .World Health Organization.
5. National Research Council Staff .(۱۹۹۶) .Understanding violence against women .National Academy Press.
6. Rezvani, S., Mahdavi poor, A & ,Monib, A. (2020). Sexual Violence Against Women in Iran and Afghanistan Legal System: From Sexual Harassment to Rape .Journal of Law Research , ۲۳(۹۱) , ۳۵۱-۳۷۶.
7. Sadock, B. J & ,Sadock, V. A .(۲۰۰۳) .Synopsis of psychiatry: Behavioral sciences/clinical psychiatry (9th ed.). Lippincott Williams & Wilkins.
8. Wright, H. (1997). Response to Battered Mothers in the Pediatric Emergency Department . Pediatrics.

اسناد و کنوانسیون های بین المللی

9. Article 1, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993.
10. Article 2, Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, New York, 9 December 1948.